آغاز مهر یا طلاق



مینو مرتاضی‌لنگرودی



به فرموده زنده‌یاد استاد کاتوزیان، با توجه به رشد و تغییر دائمی انسان و جوامع انسانی، قوانین هرچند مدعی دفاع از حقوق انسان‌ها و جوامع هستند، اما همواره نظم و نظامی ناقص می‌سازند. هیچ قانون انسان‌ساخت کامل وجود ندارد تا بتواند ادعا کند که نظم کاملی بنیان نهاده که عبور از آن موجب سقوط بنیان‌های زندگی و جوامع انسانی می‌شود. قوانین شرع نیز بنا به اصل تغییر موضوع سبب تغییر حکم می‌شود، از این قاعده مستثنی نیستند. دلایل تغییر احکام شرعی متعدد است. از جمله: تغییر حکم براساس فهم عرف است.

عرف روش مستمر قومی است؛ در رفتار و گفتار که آن را عادت و تعامل نیز می‌گویند. (جعفر جعفری‌لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۸۸) گذشته از کاربردهای عرف در استخراج حکم شرعی و موضوع آن، در جریان و فرایند استنباط، مجتهد با سه عنوان اصلی حکم، موضوع و مصداق روبه‌رو است. عنوان اول، یعنی «حکم» را فقیه از منابع اولیه، استنباط می‌کند، عنوان دوم، یعنی «موضوع» و حدود آن را فقیه باید از متن روایات یا با تکیه بر قول اهل لغت یا عرف مشخص کند. تعیین عنوان سوم، یعنی «مصادیق» وظیفه فقیه نیست، بلکه بر عهده مکلف و عرف یا متخصصان فن است. (میرحسن عابدیان، عوامل مؤثر در تغییر حکم، مجله متین، سال چهارم ۱۳۸۱، شماره ۱۵و ۱۶) تردیدی نیست که حکم تابع موضوع است و رابطه سببی و مسببی بین آن دو وجود دارد، به‌طوری‌که اگر موضوع تغییر کرد، حکم نیز تغییر می‌کند و تغییر موضوع نیز بستگی به تحوّل در عرف جامعه دارد.

بدون شک روزی که نیلوفر اردلان، با قلبی مملو از عشق پای سفره عقد نشست، تا به ازدواج مردی از اهالی ورزش که ادعای همفکری و وفاداری داشت درآید، قصد داشت تعهد و قرار یک عمر همسری و همراهی را رسمی و قانونی کند. او هرگز به مخیله‌اش هم خطور نمی‌کرد که روزی همسرش از او بخواهد برای اثبات عشق‌اش به خانواده مهریه‌اش را واگذار کند. و روز دیگر برای اثبات همین مورد از او بخواهد که از اجرت‌المثل و نفقه هم بگذرد تا اجازه خروج‌اش از کشور برای بازی در میدانی که به آن عشق می‌ورزد را به او بدهد. قطعا نیلوفر هنگام عقد باور داشت که شرع و عرف او را به‌عنوان سرمایه اجتماعی و ملی به‌رسمیت می‌شناسد و الزاما باید در موارد مقتضی از حقوق او دفاع کنند. چه‌بسا نیلوفر اردلان بنا به باورهای اعتقادی‌اش هیچ‌گاه به مغزش خطور نمی‌کرد وقتی عرف او را به‌عنوان سرمایه اجتماعی و ملی به‌رسمیت می‌شناسد؛ به بهانه رعایت قوانین در شرایطی قرار گیرد که مجبور باشد بین زندگی خانوادگی مبتنی بر زورگویی و فرودستی و زندگی ورزشی فردی، مبتنی بر استقلال و اراده آزاد یکی را برگزیند و در حسرت خوشبختی حضور برابر در زندگی خانوادگی درگیر آه و افسوس و ای‌کاش‌های تاریخی زنانه گردد؟! مسلما برای یک زن توانمند که ابتدا نقش اجتماعی ورزشکاری داشته و در خود این قدرت را می‌دیده که نقش‌های دیگری همچون مادری و همسری را به آن اضافه کند، بسیاربسیار سخت است به‌واسطه ناآگاهی از حقوق خود هنگام عقد ازدواج، ناخواسته بر دوراهی انتخاب ارزش آرمان قهرمانی یا ارزش‌های موجود در زندگی زناشویی قرار گیرد!؟

یکی از ویژگی‌های اسلام به‌ویژه فقه پویا؛ اجتهاد براساس زمان و مکان است. بنابراین این بر عهده فقیهان و شارعان است که اینجا وارد شوند و برای جلوگیری از ژرف‌ترشدن رابطه قوانین شرع با عرف و تحولات عادات اجتماعی و به‌منظور کاهش ضریب آسیب‌ها و هزینه‌های ناشی از شکاف شرع و عرف با تغییر عادات و عرف؛ براساس فقه پویا به تغییر احکام مبادرت ورزند: «تغییر احکام با تغییر عادت‌ها جایز می‌باشد، هم چنان که در نقود متداوله و وزن‌های رایج و نفقه همسر و نزدیکان از عرف (عادت) زمانی که درواقع شده تبعیت می‌شود». (شهید اول)

قوانین متغیر یا احکام ولایتی مربوط به تغییرات و همنوایی شرع با عرف و عادت زمان است. درباره حق اذن شوهر برای زنان شاغل در پست‌های اجرائی دولتی قبلا عرف به‌رسمیت شناخته شده و از احکام ثانویه یا متغیر برای آنها صادر شده است. به‌این‌ترتیب، زنان وزیر و وکیل که مسئولیت‌های اجرائی دولتی دارند برای خروج از کشور نیازی به اجازه همسر ندارند

بنابراین تغییر عرف با پیدایش پدیده‌های جدید (مانند مالکیت‌های فکری و ادبی و تحولات عمیق که در اشیا پدید آمده) باعث خواهد شد که حکم شرعی نیز تغییر پیدا کند. قوانین متغیر یا احکام ولایتی مربوط به این گونه تغییرات و همنوایی با شرع با عرف و عادت زمان است. درباره حق اذن شوهر برای زنان شاغل در پست‌های اجرائی دولتی قبلا عرف به‌رسمیت شناخته شده و از احکام ثانویه یا متغیر برای آنها صادر شده است. به‌این‌ترتیب، که زنان وزیر و وکیل که مسئولیت‌های اجرائی دولتی دارند برای خروج از کشور نیازی به اجازه همسر ندارند. حال با در نظرگرفتن تحولات عرفی و عادات جامعه و با توجه به اینکه ورزش حرفه‌ای بانوان از طرف دولت اسلامی امر مقبول و قانونا پذیرفته شده تلقی شده است، به‌این‌ترتیب، وقتی آقای لاریجانی، قهرمانی تیم ملی فوتسال بانوان ایران، در مسابقات آسیایی را تبریک می‌گوید و صراحتا بیان می‌کند کسب مقام اول در رقابت‌های فوتسال آسیا باعث غرور و مباهات ایشان است یا وقتی آقای رئیس‌جمهور دکتر روحانی، در پیام تبریک شان به بانوان ورزشکار قهرمانی تیم ملی فوتسال بانوان با حفظ فرهنگ دینی و ملی را باعث غرور و افتخار هر ایرانی می‌داند؛ آیا زمان آن نرسیده که فقهای محترم و دولتمردان و دولت زنانی که در مقام و موقعیت زنان و مردان آزاد و رشید فرصت و نعمت استفاده از قدرت آزادی و اختیار اداره و تصمیم‌گیری سرنوشت و رفتارهای خانوادگی خویش را یافته‌اند، تلاش کنند تا با اصلاح قانون خانواده، رویکردی که هنوز زنان را محتاج قیم و سفر زنان را نیازمند اذن قیم و شوهر می‌داند تغییر کند. تا افتخار و مباهات ملت ایران را دستخوش باج‌گیری‌های حقیر مردانی که قدر زندگی زناشویی را پاس نمی‌دارند نگرداند. تا خانواده برابر براساس همدلی و احترام متقابل و پایبندی به عهد زناشویی شکل واقعی به خود بگیرد. تا از این پس تمامی زنان ایرانی به‌ویژه زنان توانمندی که در مقام سرمایه‌های اجتماعی و ملی کشور هستند، از حقوق انسانی خویش بهره‌مند شوند. تا از این پس زنانی چون نیلوفر که همدلی ملی و جهانی را با خود بر انگیخته‌اند مجبور به انتخاب و ترجیح زندگی فردی مستقل و فرادست در مقام قهرمان؛ بر زندگی خانوادگی فرودست در مقام همسر وابسته به قیم؛ نگردند؟؟ امید آنکه بکوشیم از این پس انرژی نیلوفر اردلان و سایر زنان توانمند ایرانی، به جای اینکه در راهروهای دادگستری برای گرفتن حق حضانت و نفقه و اجرت‌المثل و مهریه سوخت و نابود شود؛ هم چنان برای بر افراشتن پرچم پرافتخار ایران عزیز در میادین علم و هنر و ورزش در سراسر جهان بر افروخته و تابناک گردد.

چرا رسانه‌ها فوتسالیست‌های زن را برابر منعکس نکردند؟

زهرا زارع*

زنان ایران به طور ناباورانه‌ای به قهرمانی آسیا دست یافتند. پرسش این است که چرا این موفقیت سبب بهت جامعه شد؟ آیا زنان ایرانی از روی حادثه و شانس، به این موفقیت رسیدند یا اینکه پشت این موفقیت جمعی، سیمای پنهان یک قدرت نامرئی نهفته بود. به همان اندازه که شانسی‌بودن چنین پیروزی‌ای دور از تصور و غیرممکن است، تصور قدرت فوتسال زنان ایران در این سطح نیز مبهم می‌نماید. راستی چگونه می‌توان پذیرفت در ایران چنین اتفاقی رخ داده باشد، ایرانی که سلانه‌سلانه در یک دهه گذشته گام‌های اولیه را در زمینه ورزش زنان برداشته است و به شهادت مسئولان، بودجه کافی و برابر ندارد. درحالی‌که درباره مردان «احتمال شکستشان» است که پذیرفتنی نیست، چه چیزی پیروزی زنان ورزشکار را برای ما بهت‌انگیز می‌کند؟ آیا عوامل مؤثری در میان است که ما از تلقی ما از پیروزی زنان ورزشکار و شکست مردان ورزشکار تأثیر می‌گذارد؟ دقیقا چه عواملی انتظارات ما را از زنان و مردان سامان می‌دهد و این عوامل ساختاری و پنهانی تا چه اندازه در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی و ساماندهی روابط بین جنسیت‌ها مؤثرند؟ در این نوشته می‌خواهم به نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به هویت و انتظارات جنسیتی اشاره کنم و اینکه چگونه بازنمایی رسانه‌ای نابرابر به مناسبات واقعی جامعه شکل می‌دهد و واقعیت نابرابری را می‌سازد.

بی‌شک امروزه ورزش بخشی از هویت ملی محسوب می‌شود و پیوندی ناگسستنی و کارکردی با تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه دارد. رسانه‌ها از طریق پوشش وقایع ورزشی ذهنیت مخاطب را نسبت به اهمیت ورزش خاص می‌سازند. در واقع این رسانه‌ها هستند که با اولویت‌دادن به «ورزش مردان»، به گونه‌ای غیرمستقیم «زنان ورزشکار و ورزش بانوان» را از اولویت پوشش خبری خارج کرده‌اند. نگاهی کلی به رسانه‌ها نشان می‌دهد با وجود اینکه حضور زنان در عرصه ورزشی و موفقیت‌های آنان رو به افزایش است، اما رسانه‌ها همچنان با برجسته‌سازی فعالیت ورزشی مردان، به‌ویژه فوتبال، مانع از تغییر نگرش مخاطب به واقعیت ورزشی جامعه می‌شوند. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد ۹۵ درصد از موضوع و تیترهای اول و دوم روزنامه‌ها درباره اخبار ورزشی مردان و رشته فوتبال است. با مرور اجمالی روزنامه‌ها و مجلات می‌توان دریافت عمده اخبار ورزشی به مردان و از بین ورزش‌ها به فوتبال و برجسته‌کردن دو تیم به صورت دائمی، اختصاص دارد. در پژوهش دیگری که کشکر و همکاران (۱۳۹۱) روی پنج روزنامه پرتیراژ ورزشی کشور انجام دادند به این نتیجه رسیدند ۵،۲ درصد اخبار متعلق به زنان، ۹۳،۴ درصد به مردان و ۱،۴ درصد به هر دو جنس تعلق دارد. همچنین ۱۰،۷ درصد از اخبار صفحه اول روزنامه‌ها که ارزش خبری بسیاری دارد، به پوشش اخبار ورزشی مردان پرداخته و تنها ۰،۶ درصد از اخبار زنان در صفحه اول و در اندازه مناسب درباره زنان بوده است.

اگرچه مسئله میزان و نحوه بازنمایی جنسیتی اخبار ورزشی، تنها مختص جامعه ما نیست. پژوهش مارتین و مک‌دونالد که روی روزنامه‌های سیندی هرلند بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۹ انجام شده، نشان می‌دهد سهم زنان در پوشش خبری اخبار و تصاویر ورزشی ۴،۸۸ درصد است. به علاوه تصاویر زنان ورزشکار بر این هنجار اجتماعی دلالت دارد که عملکرد و ورزش بانوان بی‌اهمیت است. کارگزاران رسانه‌ها توانایی بسیاری در شکل‌دادن به اعتقادات مخاطبان خود دارند. آنها با تعیین مسائل، داستان‌ها و ارزش‌های خبری خاص برای بینندگان، بر نوع تفکر آنها تأثیر می‌گذارند. چارچوب‌سازی ذهنی، روشی حرفه‌ای برای منحرف‌کردن دیدگاه‌های مخاطبان است. براین‌اساس، بازنمایی‌های رسانه‌ای در افکار عمومی یک تفکر را مهم‌تر یا پذیرفتنی‌تر از دیگری جلوه می‌دهد. این واقعیت در مسئله فوق زمانی آشکار می‌شود که با وجود افزایش تعداد بانوان ورزشکار در جامعه ورزشی و دستیابی آنها به بهترین رتبه ورزشی، این گروه همچنان در مطبوعات و اخبار، نامرئی هستند.

نپرداختن به ورزش بانوان می‌تواند دلایل بسیاری داشته باشد، اما از مهم‌ترین دلایل این نقصان را در ایران می‌توان باورها و کلیشه‌سازی‌های جنسیتی حاکم درباره زنان دانست. وجود فرهنگ مردانه در جامعه ورزشی یکی از آنهاست. باور به تأثیرات منفی ورزش بر زنان از مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر در این زمینه است. این تفکر که ورزش بر ظاهر زنانه تأثیر می‌گذارد نیز از طریق بازنمایی رسانه‌ای در تفکر افراد جای گرفته است. رسانه‌ها از طریق بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی درباره ظاهر فیزیکی زنان و همچنین از طریق تصویرسازی ورزش به عنوان امری سخت و خشن، آن را غیرزنانه معرفی می‌کنند. کلیشه‌سازی‌های جنسیتی که زنان را مهربان، حساس، لطیف و دلسوز و مردان را خشن، استوار و سرسخت تعریف می‌کند، بر صفت مردانه ورزش می‌افزاید. همچنین تفکرات قالبی درباره اینکه زنان نباید ورزش کنند هنوز در برخی از خانواده‌ها وجود دارد و از طریق بازنمایی‌های رسانه‌ای تقویت و تشدید می‌شود و باعث نگاه جنسیتی به ورزش می‌شود. پیش از این، عضو کارگروه ورزش زنان وزارت ورزش و جوانان گفته بود نگاه جنسیتی در ورزش وجود دارد و وزارت ورزش نباید نگاه جنسیتی در تخصیص بودجه یا برنامه‌ها داشته باشد. میترا روحی تأکید کرده بود ما حتی در برخی اوقات شاهد این هستیم که در تورنمنت‌های ورزشی زنان، نایب‌رئیس بانوان با تیم‌ها اعزام نمی‌شود. زمانی که قرار است زنان در مسابقاتی شرکت کنند دائم درباره علت شرکت در آن و احتمال مدال‌آوری صحبت می‌شود، اما مردان به‌راحتی به رقابت‌ها اعزام می‌شوند، بدون اینکه بازخواست شوند. در همه جای دنیا اعلام کردیم ایران فضاهای زیادی برای ورزش زنان اختصاص می‌دهد، اما واقعا این فضاها کجاست؟

بررسی صفحه اول روزنامه‌های سراسری کشور، پس از قهرمانی فوتسال بانوان ایران در آسیا نکات جالبی به دست می‌دهد. همه می‌دانیم صفحه اول روزنامه‌ها ارزش خبری بالایی دارند و بر مبنای سیاست‌گذاری رسانه‌ها، اخبار و وقایع مهم ملی و بین‌المللی در صفحه اول جای داده می‌شود. از مجموع تعداد ۴۲ روزنامه سراسری کشور، در تاریخ پنجم مهر ۱۳۹۴ تنها ۲۸ درصد از روزنامه‌ها خبر پیروزی فوتسال بانوان را به صورت عکس تیمی از دور یا دو عکس کوچک از فرشته کریمی پوشش داده‌اند. از این تعداد، روزنامه هدف با عکس بزرگ، پنج روزنامه با تصویر و تیتر متوسط و شش نشریه از عکس و تیتر کوچک برای پوشش خبری این اتفاق ملی استفاده کرده‌اند. همچنین روزنامه تعادل، اخبار فوتسال بانوان را با تیتری متوسط و عکسی از فرشته کریمی در حال تعظیم پوشش داده است. این تصویر از بانوی فوتسال ایران که با تک‌گل او ایران به قهرمانی رسید، معنای هم‌ترازی را منتقل نمی‌کند. این عکس با حالت تعظیم، فرودستی و ضعف زنان را بازنمایی می‌کند. نشان‌دادن تصاویر تیمی از دور، از ورزشکاران زن، این کلیشه را در ذهن افکار عمومی القا می‌کند که ورزش زنان و ورزشکاران زن کم‌اهمیت هستند. درحالی‌که در برابر این روند عکس قهرمانان مرد بزرگ‌تر، همراه با هیجان و غرور و در جایگاه مسلط پوشش داده می‌شود. متأسفانه اخبار قهرمانی بانوان ایران در آسیا نسبت به اخبار ورزش مردان، با تبعیض و به صورت نابرابر گزارش شده است.

یک مقایسه بین پوشش این واقعه و پوشش اخبار قهرمانی والیبال مردان ایران، نشان می‌دهد اخبار مردان والیبالیست بسیار پررنگ‌تر پوشش داده شده است. از ۴۲ روزنامه سراسری در ۱۲ مهر سال گذشته، نزدیک به ۵۰ درصد اخبار مرتبط با پیروزی مردان والیبالیست ایران در آسیا را پوشش دادند. از این تعداد شش روزنامه برای ارائه خبر از عکس بزرگ، پنج روزنامه عکس متوسط و شش روزنامه از عکس کوچک استفاده کردند. عکس‌های بازیکن‌ها به صورت بزرگ و شفاف در گروه‌های کوچک چندنفره و تیمی نمایش داده شده است. مضمون تیترها نیز تمایزی جنسیتی در استفاده از واژگان را نشان می‌دهد؛ برای نمونه درحالی‌که روزنامه ایران ورزشی از تیتر «بر بال فرشتگان» برای انعکاس خبر قهرمانی فوتسال بانوان استفاده کرده، روزنامه ابرار ورزشی از تیتر «بر بلندای آسمان» که قدرت عقاب را در ذهن می‌آورد استفاده کرده است. همچنین تشبیه فرشته کریمی به «لیونل مسی» فوتبالیست آرژانتینی بیش از اینکه تشویق و افتخاری باشد، نوعی بی‌هویت‌کردن بازیکن زن محسوب می‌شود؛ زیرا در اینجا نیز عملکرد فوتسالیست زن بی‌اهمیت جلوه داده شده و تنها تشبیه او به فوتبالیست مرد است که به او هویت جنسیتی می‌دهد. بررسی موارد دیگر نیز بر این مدعا مهر تأیید می‌زند که نشریات سراسری ایران جهت‌گیری جنسیتی دارند.

پوشش کم اخبار قهرمانی بانوان فوتسالیست ایرانی را می‌توان در دلایل زیر جست‌وجو کرد. مردانه جلوه‌دادن ورزش، مردانه‌بودن قدرت و مدیریت ورزش و درنتیجه آن تبعیض‌ها و سوگیری‌های جنسیتی علیه زنان. این نابرابری‌ها از طریق رسانه‌ها بر مخاطب تأثیر جدی می‌گذارد . همچنین باورهای فرهنگی متأثر از بازنمایی رسانه‌ها، به صورت بازخورد به رسانه‌ها و اصحاب رسانه‌ها منتقل و نتیجه آن پوشش نامناسب اخبار ورزشی ویژه بانوان می‌شود. درمجموع می‌توان گفت تصویرسازی‌های رسانه‌ای درباره زنان و مردان درک ما را از واقعیت جامعه محدود می‌کند و مانع از دیدن واقعیت جاری در جامعه درباره تلاش بانوان در امر ورزش و طی‌کردن پله‌های ترقی و فتح قله‌های موفقیت می‌شود. واقعیتی که در مسیرهایی دیگر نیز می‌توان آن را ردیابی کرد؛ حضور پررنگ در آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی، حضور در بازار کار و سعی برای کسب حقوق مستقل در کنار مردان در نظام خانواده ایرانی.

* پژوهشگر ارتباطات اجتماعی و مسائل زنان

ادامه از صفحه ۱۰

از قدرت‌نمایی دیروز تا بحران در آینده

آنچه در آن تردیدی نیست، تحولاتی است که در ساختار حاکمیتی سعودی‌ها رخ داده و تبعات داخلی و بین‌المللی آن از نگاه کسی پوشیده نمانده است. از تغییر مسئولان باتجربه سعودی پس از روی‌کارآمدن سلیمان بن عبدالعزیز و ابراز نارضایتی قدیمی‌های این قبیله گرفته، تا اشتباهات صریح پادشاه در حمله به یمن و تبعات جبران‌ناپذیر آن. همه اینها دست‌به‌دست هم داده تا در یک سال اخیر نشانه‌هایی از تزلزل در چارچوب تصمیم‌گیری‌های همسایه جنوبی ایران دیده شود.

همچنین در حوزه داخلی با وجود کنترل‌های پلیسی گسترده، شاهد گروه‌های مدنی کوچکی هستیم که درجهت تأمین حقوق زنان، آزادی رسانه و عدم اختصاص مطلق اختیارات به دربار پادشاهی تشکیل شده‌اند.

ازسوی‌دیگر بعضی شاهزادگان مرتبط با پادشاه پیشین از تقسیم قدرت به شیوه جدید در نارضایتی به سر می‌برند و خواهان سهم بیشتری هستند که به آنها اعطا نشده. همین امر موجب گسست در اتحاد میان سعودی‌های جوان و پیر و قدیمی و جدید شده است.

به همه اینها باید نتایج جدی تهاجم به یمن را نیز افزود؛ اقدامی که از سوی دوستان عربستان هم عملی توجیه‌ناپذیر تعریف شده و اغلب این اقدام را حاصل هیجانات قدرت‌طلبانه فرزند جوان و بی‌تجربه پادشاه می‌دانند که نتایج مثبتی به بار نخواهد آورد. در چنین شرایطی سقوط یک جرثقیل در مکه و کشته‌شدن زائران خانه خدا بر اثر سوءمدیریت غیرمسئولانه در کشوری که داعیه‌دار اسلام و مرکز ثقل اماکن مسلمانان به شمار می‌رود، بر شدت ماجرا افزود.

در این ایام که حتی در بین غیرمسلمانان سخن از بی‌کفایتی مقامات سعودی در هدایت و اجرای مراسم حج است، بعضی به اتفاقات مشابه در سال‌های پیشین اشاره می‌کنند، اما باید توجه داشت اگر در گذشته چنین رویدادهایی رخ داد، آل‌سعود در وضعیت باثبات‌تری قرار داشت، ولی امروز بار شکایات از کشتار یمنی‌ها، ایجاد تنش و حمایت از گروه‌های وهابی افراطی در منطقه، جدال آشکار با ایران و شانه‌خالی‌کردن در قبال اتفاقاتی که مسئولی جز برگزارکننده‌هایش ندارد، همه دست‌به‌دست هم داده و نوعی تزلزل ساختاری و درونی را به دربار سعودی‌ها وارد کرده است. رویکردی که می‌تواند زنگ خطری برای ادامه راه آسان گذشته باشد. مسیر پدرسالارانه‌ای که دیگر برای دایره نزدیکان پادشاه به سادگی گذشته نخواهد بود.

چون این‌گونه از پدرسالاری آشفته نه در مجموعه نزدیکان و شاهزادگان به‌سادگی اجراشدنی است و نه در برابر کشورهای هم‌زبان منطقه و نه در کنار رقبای همسایه و محیط بین‌الملل. به زبانی دیگر ناگفته آشکار است که مجموعه مدیریتی عربستان با مدیران جدیدش، توانمندی سابق را ندارد و متفاوت با مجموعه پیشین ظاهر شده است و هرچه پیش می‌رود نشانه‌های این ضعف سیاسی بیشتر نمایان می‌شود. همین امر موجب دامن‌زدن به اختلافات مسئولان بالایی و میانی در دربار است که می‌تواند به‌سادگی تصمیم‌گیری‌های منطقی و مدبرانه سیاست‌گذاران را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

شاید فاجعه حج امسال یک عامل شروع‌کننده برای تکان‌دادن پایه‌های قدرت ملک سلمان نباشد، اما دور از ذهن نیست که مجموعه عوامل اخیر در کنار حادثه منا بتواند عاملی تحریک‌کننده برای لرزاندن تنه کهن‌سال قدرت پادشاه جدید عربستان و زیرسؤال‌بردن مشروعیت مطلق وی به حساب آید.

همین حوالی

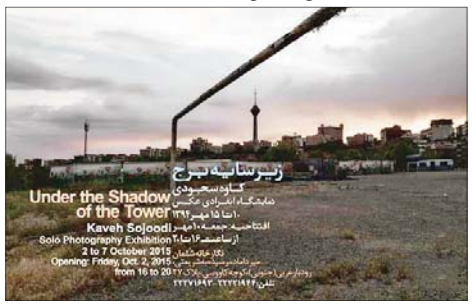
بازنمایی حاشیه‌ها عرصه‌ای برای آشنایی‌زدایی انتقادی

دکتر صادق رشیدی . پژوهشگر مطالعات نظری هنر

شهر، در قالب یک نظام، متشکل از اجزا و عناصر متعددی است که معنای فضا به‌مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌های انسانی، مکانی و زمانی را در پیوندی تنگاتنگ با تمامی کنش‌های ارتباطی بین شهروندان و نظام‌های نشانه‌ای متعدد همراه می‌سازد و این نظام متکثر دارای سازوکاری پویا، دگرگون شونده و درعین‌حال مرتبط با کنش‌های اجتماعی شهروندان است. این نظام در هم تنیده و پیچیده، که می‌توان از منظر گفتمانی آن را نظامی متکثر از نظام‌های گوناگون در نظر گرفت، مملو از نشانه‌های قراردادی و غیرقراردادی است. بخشی از این نظام کلی را تصاویر و متن‌های دیداری در برمی‌گیرد که هر روزه به حجم و تعداد و تنوع آنها افزوده می‌شود و این فرایند پیوسته به‌منظور تحقق و بازنمایی گفتمان‌های مختلف در حال جابه‌جایی و تغییر است. موضوع شهر و بخشی از عناصر این نظام چند لایه و پیچیده، مبنای نگاه انتقادی در عکس‌های کاوه سجودی است که تا ۱۵ مهر در گالری شلمان، به نمایش در آمده است. در ادامه نگاهی اجمالی به آنها خواهم داشت.

مجموعه عکس‌های کاوه سجودی، همان‌طور که خود بیان کرده است، کوششی است برای ایجاد نگاهی متفاوت به بخشی از شهر تهران که برج میلاد را در مرکز توجه همگان قرار داده است. این عکس‌ها را می‌توان به‌مثابه متن‌هایی انتقادی در نظر گرفت، عکس‌هایی دشوار، که در نگاه نخست، امکان هرگونه تحلیل و بحث‌های زیبایی‌شناختی را از مخاطب و منتقد سلب می‌کند، چراکه خود این عکس‌ها (که سکوت معناداری در آنها حاکم است) اساسا انتقادی هستند و برهمین‌اساس عکاس سازوکارهای زیبایی‌شناختی را به‌منظور بازنمایی انتقادی و بیانی متفاوت از نقش برج میلاد در منظر شهری، به حاشیه رانده است و در همین راستا با رجعت به حاشیه‌های شهر و تأکید ضمنی و از نظر بصری، اشاره آشکار به حاشیه، به‌نوعی در صدد واسازی نگاه ما به برج میلاد و برچیدن طبیعی‌شدگی نگاه مخاطب به این سازه سیمانی و عظیم است و این عکاسی واسازانه و البته مرکززدا، زاویه دید را از سمت حاشیه‌های شهر به سوی برجی هدایت می‌کند که در دوردست‌ها در حال خودنمایی همیشگی است. فرایند آشنایی‌زدایی انتقادی در این عکس‌ها، صرفا از طریق خود متن و نوع نگاه ویژه عکاس، به موضوع صورت نگرفته است. بلکه اتفاقا این آشنایی‌زدایی انتقادی، با تفاوت و تمایز بین این عکس‌ها با سایر عکس‌هایی می‌تواند روی دهد که موضوع آنها برج میلاد و چگونگی بازنمایی زیبایی‌شناسانه آن بوده است.

چنان‌که تصویر برج میلاد همواره در متن‌ها و رسانه‌های مختلف برای انتقال معنای مورد نظر نهادها یا مجاری قدرت قابل مشاهده است و گاهی نیز در بعضی از عکس‌ها و متون دیداری، تصویری بسیار رؤیایی و فریبنده از آن ارائه داده‌اند، اما شیوه بازنمایی آن در عکس‌های سجودی، گونه‌ای بازنمایی انتقادی است که در حقیقت این مسئله، یک نشانه نمادین و گاه شمایلی (شمایلی از آن جهت که برج میلاد در روابط بینامتنی در صدد ارجاع به مناره مساجد است) را دچار دگرگونی معنایی کرده است.



اما نکته مهمی که از نظر بصری در این عکس‌ها قابل بررسی است، مسئله ناهمزیستی مداوم بین حاشیه و مرکز است که در عین چالش، همدیگر را حذف نمی‌کنند. این مسئله البته در چارچوب همین عکس‌ها، به مثابه متن قابل بررسی است، اما در ارجاع به بیرون از متن، این ناهمزیستی و چالش در واقع همان چالش طبقاتی است که ساحت دیگر معنایی این عکس‌ها به شمار می‌رود. اینکه می‌گویم همدیگر را حذف نمی‌کنند، به این معناست که عکاس با نمای لانگ‌شات، عنصری بنام برج میلاد را به دوردست‌ها (به حاشیه) می‌راند و با پیش کشیدن حاشیه‌های شهر به نزدیک‌ترین نقطه دید مخاطب، آن را در مرکز توجه قرار می‌دهد و از این طریق، ناهمزیستی مداومی را بازنمایی می‌کند که در مقابل برج میلاد و مقابله با آن، بر وجود و حضور همیشگی حاشیه هم تاکید دارد. درواقع اگر برج میلاد در شهر رسوب کرده است و کم‌کم به بخشی از ذات شهر تبدیل شده، همین فرایند به پررنگ‌شدن حاشیه‌ها هم کمک می‌کند، بنابراین در همین‌جاست که متوجه بیان تقابل بین بالا و پایین، بلند و پست و مرکز و حاشیه هم می‌شویم. این ساختارهای تقابلی که از حیث بصری و تجسمی از طریق عناصر دیداری به‌ویژه حضور برج میلاد و اشیایی که فرسوده هستند و در حاشیه نظام کلی شهر در عکس‌ها خودنمایی می‌کنند میسر شده است؛ اشیایی مانند یک اتومبیل از کار افتاده و فرسوده که نقش مکانی هم ایفا می‌کند و تبدیل به محلی برای پناه جستن انسانی در حاشیه‌های شهر شده است که البته دلالت‌های معنایی خاص خودش را دارد، اما این روابط تقابلی، صرفا در قالب ساختارهای دو گانه غیرقابل تغییر باقی نمی‌مانند بلکه اگر به گفتمان‌های پنهانی و یا به‌عبارتی به نظام‌های معنایی‌ای که این عکس‌ها آنها را متجلی می‌سازند دقت کنیم، متوجه می‌شویم که نگاه انتقادی موجود در این عکس‌ها به‌طور ضمنی بر تسلط گفتمان‌های سرمایه‌داری متأخر، قدرت و... در سازوکار زندگی اجتماعی سوژه‌ها تأکید دارد. در نتیجه با یک مرور کلی بر این مجموعه عکس‌ها، شاهد نوعی فرسودگی، شکل‌باختگی و آشوب در حاشیه و نوعی تسلط، ایستادگی، مراقبت و کنترل همه‌جانبه در سوی دیگر، یعنی جایی که برج میلاد قرار دارد، هستیم. اگرچه از منظری دیگر، این عکس‌ها نشان می‌دهند که ساخته‌شدن تدریجی برج میلاد طی سال‌ها، موجب تخریب تدریجی و رشد حاشیه‌نشینی هم شده است. تحقق عینی این ماجرا به‌صورتی حزن‌انگیز با عنصر زمان و ثبت آن در عکس‌ها قابل بررسی است. برای نمونه ابرهایی که آسمان را پوشانده‌اند و یا لحظاتی از غروب آفتاب دلالت‌هایی معنایی قابل تأملی در این عکس‌ها دارند که به‌واقع متناظر با شیوه انتقادی موردنظر عکاس بوده است. این عکس‌ها در عین سادگی و گریزان‌بودنشان از مسائل و تکنیک‌های زیبایی‌شناختی، عکس‌های بس دشوار، اما از نظر شیوه بازنمایی و بیان انتقادی، بسیار ارزنده هستند.